

بررسی و تحلیل گزارش‌ها و نقدهای شیخ بهایی در تفسیر عروۃ الوثقی پیرامون وحدت سوره‌ها و جزئیت بسمله

محمدعلی تجری*

محمد تقدیمی صابری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

چکیده

بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ق) بشناخته به «شیخ بهایی» در تفسیر گران سنگ *العروۃ الوثقی* آرای مفسران در تفسیر سوره حمد را گزارش کرده، پس از تحلیل و نقد، هر یک را در ترازوی صحت و سقم نهاده، دیدگاه خویش را بازتابانده است. ارائه و تحلیل گزارش‌ها و نقدهای شیخ بهایی درباره استقلال یا اتحاد سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و قریش»، نیز «جزئیت یا عدم جزئیت بسمله» از مهم‌ترین اهداف این مقاله است. مقاله فراروی نشان می‌دهد شیخ بها استدلال به وجود پیوند معنایی میان سوره‌های یادشده (دوبه‌دو)، سخن اخفشین و عدم فصل میان این سوره‌ها در مصحف اُبی بن کعب را برای اثبات اتحاد این سوره‌ها سست می‌داند. نیز شیخ بها بر پایه روایات امامان علیهم‌السلام، «بسمله» را آیه قرآن و جزء سوره می‌شمرد و به وجوب قرائت آن در نماز قائل است.

کلیدواژه‌ها: شیخ بهایی، تفسیر، تفسیر *العروۃ الوثقی*، استقلال سوره‌ها، جزئیت بسمله، گزارش، نقد.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم. Tajari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم (نویسنده مسؤول). Saberim15@gmail.com

مقدمه

شیخ بها نگارش‌های تفسیر را با حاشیه‌نویسی بر *انوار التنزیل*، *کشاف* و *مجمع البیان* آغازیده (بهای، ۱۴۲۷: ۱۱۲)، آنگاه دست به کار تألیف تفاسیری چون *العروة الوثقی*، *عین الحیوة* و *تفسیر فاتحة الكتاب* شده است.

ما در این مقاله پس از شناساندن تفسیر *العروة الوثقی*، گزارش‌ها و نقدهای شیخ بهایی درباره اتحاد سوره «ضحی» و «شرح» و «فیل» و «قریش» (دوبه‌دو)، نیز جستار جزئی‌ت بسمله را از این کتاب بر می‌ستانیم و آنگاه به تحلیل این گزارش‌ها و نقدها می‌نشینیم.

تفسیر العروة الوثقی

عروة الوثقی تفسیر است مزجی از آیات و روایات که در آن چکیده‌ای از روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام و آرای مفسران متقدم و متأخر آمده است و شیخ بهایی پژوهش سرشار و موشکافی‌های بسیار خویش را نیز بر آن افزوده است. *عروة* آن‌گونه که خود مؤلف تصریح کرده است لطیفه‌ها و نکته‌هایی نغز را درباره وجوه تقدیم عبادت بر استعانت، التفات از غیبت به خطاب و ترجیح صیغه متکلم مع‌الغیر در برگرفته است که پیش از آن در هیچ تفسیر یا رساله‌ای فراهم نیامده است (بهای، ۱۴۲۷: ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳).

ظاهراً مؤلف در این کتاب بر آن بوده تا همه قرآن را تفسیر کند؛ چه، افزون بر سوره حمد، آیه نخستین سوره بقره را نیز تفسیر کرده است. شیخ بها در اجازه‌ای که برای شاگردش سید محمدباقر حسنی نوشته است، *عروة* را تفسیر بزرگ و *عین الحیوة* را

گونگونگی معانی و معارف قرآن، زبان اشارت و ایجاز در بیان عقاید و احکام، سرازیر شدن از عالم غیب و تعلق به جهانی بی‌نهایت گسترده‌تر از عالم حس و مادیت و... تفسیر این کتاب ارجمند را بایسته کرده است. از همین روی از آغازین روزهایی که گنجینه وحی از عالم علوی به ملک دنیا فرو فرستاده شد چه‌بسیار کسان که بر آستان پرفروغ قرآن ایستادند و از تابش‌های روشنی‌بخش آن بهره‌ها بر ستاندند و این بهره‌ها را پس از تبیین به‌اندازه توش و توان خویش عرضه کردند و بدین‌سان شمار انبوهی از نوشتارهای تفسیری را رقم زدند.

بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، شهره به شیخ بهایی، دانشمند پرکار و آمیزکار عصر صفوی شخصیتی موسوعی و ذوفنون است که در بیشتر دانش‌های رسمی روزگار خویش دست داشت و در شماری از آن استاد بود. شیخ بها ادیبی سخن‌سنج، معماری نوآفرین، فقیهی توانا، محدثی بادرایت و البته مفسری زبردست است.

شیخ بها در مقام سنجش دانش‌های دینی، تفسیر را از همه ارجمندتر و پادشه این دانش‌ها می‌داند و می‌نویسد:

از سترگ‌ترین نعمت‌هایی که پروردگار به من ارزانی کرده و کامل‌ترین منت‌هایی که بر من نهاده این است که از بهار بیست‌سالگی تا برگ‌ریزان پنجاه‌سالگی در پی پرده‌برداری از راز پنهان تفسیر بوده‌ام و چشم می‌داشتم از شراب ناب و بی‌درد آن دریا نوشم پس گنج جوانی را صرف فراگیری مقدمات آن کردم و رشته وصل عزیزان را به مقرض فراق بریدم تا اسباب و ادوات این دانش را فراچنگ آورم... (بهای، ۱۴۲۷: ۱۱۱).

تفسیر کوچک خوانده است (ناطقی، ۱۴۲۷: ۱۰۷).

مفسر، پیش از پرداختن به تفسیر سوره، مقدمه‌ای مشتمل بر مفهوم لغوی و اصطلاحی سوره و اسامی سوره حمد را ارائه کرده و آنگاه روایات فریقین را در این باب بر رسیده است. سپس آیه یا بخشی از آن را آورده، به جستارهای لغوی و ادبی به‌اندازه شایسته و بایسته پرداخته، سرانجام پس از گزارش آرای مفسران پیشین و نقد آن، دیدگاه خویش را بازتابانده است. مفسر در هر جستاری دیدگاه مخالف را با دلایل روشن و به دور از حمیت‌های دسته‌ای و پشت‌گیری‌های دسته‌ای پاسخ داده است و به شرط تحری حقیقت از همراهی با عالمان هم‌مذهب خود بازمانده است.

گزارش و نقد نظریه اتحاد سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و قریش»

شیخ‌بهای در عروۃ اتفاق نظر شماری از پیشینیان امت بر اتحاد سوره‌های «ضحی و الم نشرح» و «فیل و لایلاف» را گزارش می‌کند (قرطبی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۰) و آن را نظر گروهی از فقیهان شیعی نیز می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۳/۱؛ محقق کرکی، بی‌تا: ۲۶۲/۲)؛ و آنگاه در مقام نقد، این نظریه را - که به گفته او پیشینیان و پسینیان بدان باور داند - با حق ناسازگار می‌خواند و استدلال این شمار به پیوند معنایی این چهار سوره (دوبه‌دو)، استدلال به نظر اخفش و زجاج - که جار در «لایلاف قریش» (قریش/۱) به «فجعلهم کعصف ماکول» (فیل/۵) تعلق دارد- و استدلال به جدا نیفتادن سوره «فیل» و «لایلاف» در مصحف اُبی‌بن‌کعب را سست می‌شمرد و در پاسخ قائلان به اتحاد می‌گوید:

«میان بسیاری از سوره‌های قرآن پیوند معنایی برقرار است، لیک امت اسلامی اتفاق نظر دارد که هر یک از دیگری جدا و مستقل است. سخن اخفشین را نیز نمی‌توان در این‌گونه گزاره‌ها گواه گرفت و تعلق جار به آیه «فیلعبدوا رب هذا البیت» (قریش/۳) مانعی ندارد و عدم فصل «فیل» و «قریش» در مصحف اُبی بن کعب، ای‌بسا سهوی از او بوده باشد، پس آن را نشاید که معارضی برای دیگر مصاحف امت باشد» (بهای، ۱۴۲۷: ۱۱۶).

شیخ سپس در پاسخ به شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع‌البیان که قائل به وجود روایاتی از امامان معصوم علیهم‌السلام درباره اتحاد سوره‌های یادشده هستند (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۱۲/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۹۹/۱۰) می‌گوید که بر چنین روایاتی دست نیافته و آن روایاتی را که در اصول حدیثی شیعه دیده، اندک دلالتی بر اتحاد ندارند، بلکه دلالت برخی‌شان بر تعدد، اظهر است و نهایت چیزی که از آنها استنباط می‌شود جواز جمع میان این سوره‌ها (دوبه‌دو) در رکعت واحد است. شیخ سپس قرآن‌های رایج در مشهدالرضا علیه‌السلام و سرزمین‌های دیگر را که برخی‌شان به خط امام رضا علیه‌السلام و پدران پاک او بوده است، گواه تعدد سوره‌های مذکور می‌گیرد، چه در آنها این چهار سوره همانند دیگر سوره‌های قرآن از یکدیگر جدا افتاده‌اند (بهای، ۱۴۲۷: ۱۱۶-۱۱۷).

نقد و تحلیل

۱. پیشینه بحث

اعتقاد به وحدت سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و لایلاف» در صدر اسلام و روزگار امامان معصوم علیهم

السلام ریشه دارد؛ از عمرو بن میمون روایت شده است: «نماز مغرب را به عمر بن خطاب اقتدا کردم. او در رکعت نخست، سوره تین و در رکعت دوم، فیل و لایلاف را خواند» (قرطبی، ۱۴۱۷: ۱۳۰/۲۰).

درباره طاووس و عمر بن عبدالعزیز نیز گزارش شده است که سوره ضحی و شرح را یک سوره می‌شمردند و در نماز خویش این دو سوره را در یک رکعت می‌خواندند (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۳/۳۲). طبرسی نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در هیچ رکعتی از نماز (پس از حمد) دو سوره خوانده نمی‌شود، مگر آنکه دو سوره «ضحی و شرح» یا «فیل و لایلاف» باشد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۸۲۷).

تیبیان شیخ طوسی کهن‌ترین تفسیر شیعی است که از وحدت سوره‌های یادشده سخن گفته است، گرچه از سخن طبرسی در مجمع‌البیان چنین برمی‌آید که عیاشی در تفسیرش احادیثی را در این باره روایت کرده است.

۲. اتحاد سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و قریش» از نگاه مفسران شیعی

تفسیر پژوهان شیعی درباره اتحاد یا استقلال سوره‌های یادشده، مواضع گوناگونی گرفته‌اند؛ برخی چون شبر در الجوهر الثمین، سبزواری در التفسیر الجدید و بحرانی در البرهان در نفی یا اثبات اتحاد این سوره‌ها سخنی نگفته‌اند. برخی چون علامه طباطبائی سخت اتحاد این سوره‌ها را رد کرده‌اند. لیک گرایش مشهور مفسران شیعی، اثبات وحدت این سوره‌ها بوده است؛ از آن جمله‌اند: ملا فتح‌الله کاشانی (کاشانی، بی‌تا: ۳۵۵/۱۰)، ابوالفتوح رازی (رازی، ۱۳۶۷: ۳۲۱/۲)، شیخ طوسی

(طوسی، ۱۴۰۵: ۳۷۱/۱۰)، شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۴۰۳: ۷۶۹/۱۰) و محمدجواد مغنیه (مغنیه، ۱۹۸۱: ۵۸۰/۷-۵۸۱)؛ از همین‌روست که شیخ بهایی می‌گوید: «شماری از پیشینیان امت برآنند که «الضحی» و «الم نشرح» نیز «فیل» و «لایلاف» یک سوره‌اند و این نظر گروهی از فقیهان ما - رضوان الله علیهم - نیز هست... این نظر اگرچه پیشینیان و پسینیان برآنند، لیک با حق سازگار نیست...» (بهایی، ۱۴۲۷: ۱۱۶).

۳. ثمره عملی نظریه اتحاد سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و لایلاف»

شیخ بهایی به ثمره عملی نظریه اتحاد سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و لایلاف» اشارتی گذرا داشته می‌نویسد:

آن روایاتی که ما در اصول حدیثی خود دیدیم اندک دلالتی بر اتحاد ندارند، بلکه دلالت برخی‌شان بر تعدد، اظهر است و نهایت چیزی که می‌توان از این روایت‌های استنباط کرد، جواز جمع میان این سوره‌ها (دوبه‌دو) در رکعت واحد است (بهایی، ۱۴۲۷: ۱۱۷).

حقیقت آن است که بحث وحدت سوره‌های یادشده، تنها بحثی تئوریک نیست، بلکه ثمره عملی آن در فقه نیز آشکار می‌شود؛ چه، نظر مشهور امامیه، وجوب قرائت یک سوره کامل. پس از حمد، در نماز فریضه است (شیخ طوسی، ۱۴۰۵: ۱۰۷/۱)؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۴۲/۲) و حتی بر آن ادعای اجماع شده است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳۴۱/۱) و این حکم در تاریخ فقه، شعار امامیه بوده است (بهیانی، ۱۴۲۶: ۳۸۰-۳۸۱). اثر عملی قول به وحدت، جایز نبودن اکتفا به قرائت هر یک از سوره‌های یادشده به تنهایی و

شرایط، سیاق جاری خواهد شد، این شرایط عبارت‌اند از: ارتباط صدور، ارتباط موضوعی و عدم تعارض سیاق با قرینه قوی‌تر.

مراد از ارتباط صدور آن است که جملات با پیوستگی و به‌گونه‌ای متناسب و متقارن از سوی گوینده بیان شود؛ بنابراین، سیاق هنگامی قرینه است که جملات در کنار هم قرار گیرند و جدا افتاده و ازهم‌گسیخته نباشند. دانشمندان علوم قران هم‌داستان‌اند که ارتباط صدور یکی از شرایط اصلی تحقق سیاق است و این را نیز تصریح می‌کنند که این شرط هنگامی قابل اثبات است که همه آیات قرآن به همین ترتیبی که اکنون در مصحف است، یک‌جا و با هم نازل شده باشد و در صورت عدم اثبات، برای فهم آیات نمی‌توان به سیاق تکیه کرد (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

شرط دوم تحقق سیاق آن است که جمله‌ها با هم پیوند موضوعی و مفهومی داشته باشند. همه آنها در پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند. ملاک قرینه بودن سیاق. معقول نبودن صدور جمله‌های بی‌ارتباط و نامتناسب از گوینده دانا در مجلس واحد است.

درباره عدم تعارض سیاق با قرینه قوی‌تر نیز باید گفت: ممکن است قرائتی با قرینه سیاق مخالفت کند؛ قرائتی مانند روایات ظنی، معنای لغوی که از باب قرینه ظنی هستند و آیات محکم قران، روایات قطعی و دلیل قطعی عقلی که از باب قرینه قطعی هستند.

ب. نحوه دلالت سیاق بر وحدت سوره‌ها

تقدیر عطف

چنانچه خواهیم این احتمال را درباره دو سوره

در نتیجه، وجوب قرائت آن دو با اسقاط آیه بسمله (شیخ طوسی، ۱۴۰۵: ۳۷۱/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۷۶۹/۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۳/۱) یا ساقط نکردن آن (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۲۱/۱؛ مقداد سیوری، ۱۴۰۴: ۲۰۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۹: ۱۹۹/۷) در نماز فریضه است. این قول با حرمت قرائت هر دو سوره با هم - در صورت اختیار قول به تعدد هر یک از سوره‌ها - ناسازگار است؛ بنابراین، برخی فقهای شیعی بر این باورند اگر کسی در نماز فریضه، سوره «صحی» یا «فیل» را قرائت کرد، واجب است سوره دوم آنها، یعنی «شرح» و «لایلاف» را هم قرائت کند (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۷۷: ۵۶۵/۱).

۴. تحلیل و نقد دلایل عمده قائلان به وحدت

در میان دلایلی که شیخ‌بهای برای قائلان به وحدت شمرده است، «پیوند معنایی» و «روایت‌های» از بقیه مهم‌تر هستند، به‌گونه‌ای که قول به وحدت را باید از شئون پیوند معنایی - یا همان دلالت سیاق - و مقتضای روایات شمرد. ما برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن تنها به پیوند معنایی یا همان دلالت سیاق خواهیم پرداخت.

پیوند معنایی یا دلالت سیاق

الف. تعریف سیاق و شرایط احراز آن

سیاق عبارت است از ساختار کلی و فضای معنایی که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای واژه یا عبارت اثر می‌گذارد (ستوده‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۵). تحقق سیاق و توجه به قرینه بودن آن به شرایطی نیاز دارد که تنها احراز آن

«ضحی» و «شرح» جاری کنیم، باید بگوییم: حرف «واو» به عنوان عاطف در ابتدای آیه «الم نشرح» به صورت مقدر فرض می‌شود و در نتیجه، این آیه و متعلقانش بر آیه «الم بجدک یتیماً» عطف می‌یابد. تناسب آیات دو سوره «ضحی» و «شرح» و سیاق هر دو سوره که در مقام امتنان بر رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بر شمردن نعمت‌های الهی به اوست، سبب شده است که قائلان به وحدت، این دو سوره را واحد بدانند و از همین روست که شیخ طبرسی به عنوان دلیل بر این اتحاد می‌نویسد: «والسیاق يدل على ذلك» (طبرسی ۱۴۰۳: ۷۶۹/۱۰).

به دیگر سخن، تناسب و پیوند معنایی و ارتباط محتوایی دو سوره «ضحی» و «شرح» این ذهنیت را پدید می‌آورد که سوره دوم، از نظر سیاق، امتداد (دروزه، ۱۳۸۳: ۵۵۸/۱) و تکمیل (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳۹۲۹/۶) سوره اول است. این امتداد و تکمیل و یگانگی با تقدیر عطف، تحقق می‌یابد، آن‌گونه که بدون در نظر گرفتن این یگانگی، امتنان یادشده به سبب کامل نبودن شمار نعمت‌ها، ناتمام خواهد ماند و به ناقص بودن غرض سوره منجر خواهد شد.

تنزیل فصل به منزله وصل

فرضیه «تنزیل فصل به منزله وصل» نیز به سبب سیاق دو سوره که در مقام امتنان بر رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بیان نعمت الهی به اوست، آیات سوره «شرح» را از ادامه آیات سوره «ضحی» می‌داند. بر اساس این فرضیه، فصل و عدم استعمال عاطف در آیه آغازین سوره «شرح» به منزله وصل و استعمال حرف عطف است تا آثار وجودی منزل علیّه (= وصل)

بر منزل (= فصل) بار شود.^۱

اینک با عنایت به آنچه درباره شرایط احراز سیاق آمد باید بگوییم: اتحاد دو سوره یادشده، در گام نخست، به تحقق وحدت سیاق میان مجموعه این آیات بستگی دارد، در حالی که اصل وجود اتحاد، انکار شده است؛ زیرا بر بنیان سخن برخی تفسیرپژوهان، سوره «ضحی» بر اساس روایات، در سال‌های آغازین بعثت (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۶۰/۴) در حالت تألم روحی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به سبب تأخیر نزول وحی و تمسخر دشمنان ایجاد شده بود و برای شماتت دشمنان نازل شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۲۷۱/۲۰)؛ بنابراین، وعده‌های این سوره مربوط به سال‌های بعد از بعثت بوده و جنبه تسلیت دارد. این در حالی است که آیات سوره شرح از نعمت‌های انجام‌یافته جزمی خبر می‌دهد و نزول آن باید در سال‌های پس از بعثت - و نه سال‌های آغازین - باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۲۷۱/۲۰). این تفاوت که مربوط به دو ظرف زمانی است و تبعات مترتب بر آن، برخی را وا می‌دارد که حالت نفسانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در اولی «ضیق صدر» بدانند و در دومی «سعه و انشراح صدر» (فخر رازی ۱۴۱۵: ۲۰۵/۳۲) دو حالتی که بر عدم تناسب آیات این دو سوره دلالت دارند و اصل تحقق وحدت سیاق را در این خصوص منتفی می‌سازند و در مقابل، تعدد سیاق را به سبب تفاوت حالت «ضیق» و «انشراح قلب» اثبات می‌کند.

۱. برای شرح و آگاهی بیشتر: صباغی ندوشن و حائری، «واکاوی نظریه حدت برخی سوره قرآن با استناد به سیاق»، جستارهای فقهی و اصولی، ۱۳۹۵. شماره ۳. ۱۱۳-۱۳۳.

- آیا «بسمله» آیه‌ای استثنایی از قرآن است که برای جدایی انداختن میان سوره‌ها نازل شده است و جزئی از سوره‌های قرآن نیست؟

- آیا «بسمله» فقط به‌عنوان آیه‌ای در سوره نحل نازل شده است و جزئی از سوره‌های دیگر نیست، بلکه قاری و کاتب آن را در آغاز سوره‌ها برای تبرک و تیمن به نام خداوند می‌خواند و می‌نویسد؟

- آیا «بسمله»ها آیه‌هایی از قرآن‌اند که به شمار سوره‌های قرآن نازل شده‌اند، بدون اینکه جزئی از آن سوره‌ها باشند؟

شیخ‌بهایی نظر اول را نظر امامیه، فقیهان و قاریان مکه و کوفه - به‌جز حمزه - سعید بن جبیر، زهری، ابن مبارک، قالون - از قاریان مدینه - و بیشتر شافعیان و نظر دوم را نظر شماری اندک از عالمان شافعی می‌داند. نیز بر آن است که فقیهان متأخر حنفی، نظر سوم را برگزیده‌اند اگرچه در میان متقدمان آنان نظر چهارم شهرت دارد؛ نظری که قاریان بصره. شام و مدینه - به‌جز قالون - و حمزه - از میان قاریان کوفه - و فقیهان این سرزمین‌ها - مانند مالک و اوزاعی - نیز برآند؛ نیز شیخ‌بهایی گزارش کرده است که صاحب‌النشر [ابن الجرزی] نظر پنجم را به احمد و داود نسبت داده است، پس این سخن [سخن ابوالسعود عمادی در *ارشاد العقل السلیم*: ۸/۱] که بر آن است این نظر، مجرد یک احتمال است، قابل اعتنا نیست.

شیخ‌بهایی سپس دو روایت عرضه کرده است: روایت امسلمه رضی‌الله‌عنها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم که او سوره فاتحه را قرائت کرد و ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ الحمد لله رب العالمین را یک آیه شمرد (دار قطنی، ۱۴۰۳: ۳۷/۱) و این روایت رسول

نیز گفته‌اند: استفهام اولی (آیات مربوط به اعلام نعمت در سوره «ضحی») به صیغه غایب و دومی به صیغه متکلم است و این مطلب یکی از موجبات تباین دو سوره است نه تناسب (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵۲۱/۶). وانگهی - همان‌گونه که گفتیم - یکی از شرایط احراز سیاق، عدم تعارض آن با قرینه قوی‌تر است، درحالی‌که جدا بودن دو سوره با آیه «بسمله» و نام‌گذاری جداگانه آنها (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۸/۲) استقلال این سوره‌ها و عدم اتحاد آنها را می‌رساند و از همین روست که شیخ‌بهایی گفته است:

نیز آنچه در مصاحف رایج و شایع در مهد مولا و امامان ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و آن اقطار دیدیم - که برخی‌شان به خط امام و برخی دیگر به خط پدران پاک او علیهم‌السلام بود، تعددی را که ما بدان قائل هستیم، تأیید می‌کند و در این مصاحف، چهار سوره یادشده نیز همانند دیگر سوره‌ها و بدون تفاوت با آنها از یکدیگر جدا آمده‌اند (بهایی، ۱۴۲۷: ۱۱۷).

گزارش و تحلیل جزئیت «بسمله»

شیخ‌بهایی در عروۃ (بهایی، ۱۴۲۷: ۱۲۶-۱۳۰) جستار تفسیری خویش درباره «بسمله» را با بحث درباره جزئیت آن آغازیده است. براساس گزارش شیخ، عالمان امت اتفاق نظر دارند که «بسمله» آیه‌ای از قرآن است، لیک بحث آنان درباره «بسمله»های آغاز سوره‌ها به درازا کشیده شده است که:

- آیا «بسمله»های آغاز سوره‌ها (چه فاتحه چه سوره‌های دیگر) جزئی از آن سوره‌ها هستند؟
- آیا «بسمله» تنها جزئی از سوره فاتحه است نه سوره‌های دیگر؟

می‌نویسد: «نماز را اعاده کند» (طوسی، ۱۴۰۵: ۶۹/۲).
 شیخ بهایی سپس استدلال بر جزئیت «بسمله»
 با بهره‌گیری از روایت ابن عباس را نقد می‌کند. روایت
 شده است که چون مردم «بسمله» اوایل سوره‌ها را
 ترک کردند، ابن عباس گفت: هرکه آن را ترک گوید:
 «صد و چهارده آیه از کتاب خدا را ترک کرده است»
 (زمخشری، ۱۳۶۶: ۲۶/۱).

شیخ بهایی آورده است: «استدلال بر این مطلب
 با استفاده از روایت ابن عباس جای حرف دارد، زیرا
 این روایت، تنها بر بطلان نظر دوم، سوم و چهارم دلالت
 دارد، نه بر نظر اول، چرا که بر نظر پنجم انطباق می‌یابد؛
 بگذریم که در متن آن نیز خللی هست که صدور چنین
 روایتی از چون اوایی را بعید می‌سازد، زیرا سوره
 «برائت» از تسمیه، تهی است پس درست آن صد و
 سیزده آیه است» (بهایی، ۱۴۲۷: ۱۲۹).

شیخ بهایی سپس در اصلاح اشکال یادشده
 می‌گوید: ابن عباس بر آن بوده که «بسمله دوبار بر صدر
 سوره فاتحه قرار گرفته، یا اینکه سوره فاتحه دوبار
 نازل شده است، یا اینکه برای تغلیب یا توییح، معدوم را
 به متروک ملحق ساخته است، یا اینکه مراد او ترک
 مطلق «بسمله» است، حتی در سوره نمل» (بهایی،
 ۱۴۲۷: ۱۲۹).

شیخ بهایی سپس در نقد این نظرات می‌گوید:
 لیک این سخن که ابن عباس بخش متروک از آیه را
 [یعنی «بسمله» در آیه ۳۰ سوره نمل را که بخشی از
 این آیه است] یک آیه شمرده است - یا از روی تسامح
 یا به سبب اینکه ترک بعضی به معنای ترک کل است -
 سخنی است از سر تکلف؛ چه اگر نظر ابن عباس این
 بود، از او نقل می‌شد... نیز تغلیب، استدلال را باطل

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: فاتحة الكتاب
 هفت آیه است و نخستین آیات آن: «بسم الله الرحمن
 الرحيم» است (بیهقی، ۱۴۰۷: ۶۷/۲) وانگاه گفته است:
 به سبب اختلاف ظاهری این دو حدیث، اختلاف
 شده است که «بسمله» به تنهایی یک آیه است یا با آیه
 پس از خود؟

شیخ بهایی می‌گوید: راه جمع میان دو حدیث
 یادشده آن است که بگوییم: روایت دوم از قبیل این
 سخن ما است که می‌گوییم: اول بروج، درجه اول از
 حمل است و اولی سوره فاتحه، حرف «باء» است.

شیخ بهایی سپس آورده است که برخی حدیث
 امسلمه رضی‌الله‌عنها را آن‌گونه روایت کرده‌اند که با
 حدیث دوم ناسازگاری ندارد:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوره فاتحه را
 خواند و ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ را یک آیه،
 ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ را یک آیه، ﴿الرحمن
 الرحيم﴾ را یک آیه، ﴿مالك يوم الدين﴾ را یک آیه،
 ﴿اياك نعبد و اياك نستعين﴾ را یک آیه و ﴿صراط
 الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين﴾
 را یک آیه شمرده (دار قطنی، ۱۴۰۳: ۳۱۲/۱).

شیخ بهایی سپس دو حدیث از راویان امامی
 روایت می‌کند؛ در حدیث اول. امام صادق علیه‌السلام
 در پاسخ به پرسش محمد بن مسلم که آیا: «بسم الله
 الرحمن الرحيم» از شمار هفت آیه سوره حمد است؟
 می‌فرماید: «آری، برترین آنهاست» (طوسی، ۱۴۱۳:
 ۲۸۹/۲). در حدیث دوم، یحیی بن عمر همدانی در
 نامه‌ای از امام باقر علیه‌السلام درباره نمازگزار
 می‌پرسد که «بسمله» را در فاتحه می‌خواند و چون به
 سوره می‌رسد، آن را ترک می‌کند؟ و امام در پاسخ او

می‌کند، چون در جاهای دیگر نیز می‌توان احتمال آن را داد... زیرا سخن در اینجا فقط درباره «بسمله»‌های اوایل سوره‌هاست، پس سخن از «بسمله» سوره نمل - که از سوی کسی ترک نشده است - حاوی لغو است و شایسته کسی چون ابن عباس نیست (بهای، ۱۴۲۷: ۱۲۹).

تحلیل گزارش‌های شیخ‌بهای درباره جزئیت «بسمله»
۱. پیشینه بحث

همه نشانه‌های موجود در روایات و متون دینی که از سلوک و رفتار مسلمان در صدر اول اسلام سخن می‌گویند، بر این حقیقت دلالت دارند که «بسمله» جزئی از تمامی سوره‌های قرآن - به جز سوره براءت - است و هیچ نشانه قابل اعتنایی برخلاف این حقیقت یافت نمی‌شود، مگر فتوای برخی عالمان مسلمان در عصور متأخر از عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابیانی که به اختلاف درباره «بسمله» انجامیده است و این پرسش را پیش کشیده است که: چرا عالمان مسلمان درباره «بسمله» و نه دیگر آیات به اختلاف دچار شده‌اند؟

پاسخ این پرسش هنگامی روشن می‌شود که به متون دینی و تأکیدات اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره این قضیه رجوع کنیم؛ جایی که نکته‌ای روشن نمایان می‌شود و این اختلاف را تفسیر می‌کند؛ چه، نظر علی علیه‌السلام و پیروان او این بوده است که باید در نماز «بسمله» را به صورت جهر گفت، برخلاف التزام برخی صحابیانی که «بسمله» را در قرائت نماز به صورت جهر نمی‌گفتند؛ امری که این قضیه را در اواخر روزگار صحابیانی به قضیه‌ای سیاسی بدل کرد، به‌ویژه با روی

کار آمدن حکومت امویان که پیروان علی علیه‌السلام را تحت پیگرد قرار می‌دادند و بدین روی به جهر گفتن «بسمله» از ویژگی‌های پیروان علی علیه‌السلام و مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام شد و هر کس که به جهر پای‌بندی نشان می‌داد، در حقیقت در خط سیاسی مقابل حکومت حرکت کرده بود.

سپس کار به خود «بسمله» سرایت کرد و درباره این آیه شک پدید آمد که آیا جز آیات قرآن هست یا نه؟ هنگامی که قضیه‌ای دینی رنگی سیاسی به خود می‌گیرد، هوی و هوس‌ها و نظریات ساختگی و تحریفات و فرایندهای تزویر و جعل ممکن است که در آن دخالت کنند، آن‌گونه که قضیه سمت‌وسوی دیگری می‌گیرد و سپس به سبب اختلاف گرایش‌ها و دیدگاه‌ها به قضیه‌ای پیچیده بدل می‌گردد.

در روزگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفای راشدین، هنگام قرائت سوره‌ها در نماز «بسمله» در هر دو رکعت به جهر گفته می‌شد تا اینکه معاویه در نماز جماعت مدینه، «بسمله» را نگفت و با اعتراض صحابیانی روبه‌رو شد و در پاسخ آنان فراموشی را بهانه کرد (سیوطی، ۱۴۰۹: ۸/۱)، لیک چون به دارالخلافه شام بازگشت، گفتن «بسمله» در آغاز سوره حمد را ترک کرد و سپس استانداران از او پیروی کردند.

بیهقی می‌نویسد: «سنت مسلمانان این بود که «بسم الله الرحمن الرحيم» را هنگام نماز قرائت می‌کردند. نخستین کسی که «بسمله» را پنهانی ادا کرد، عمرو بن سعید بن عاص، والی معاویه در مدینه بود که مردی باحیا و شرمسار بود» (سیوطی، ۱۴۰۹: ۸/۱).

اینک این پرسش خویش را پیش می‌کشد که اگر باحیا و شرمسار بودن والی معاویه سبب بلند

نخواندن «بسمله» بوده است، از چهره و این خصلت سبب نشد که وی باقی آیات سوره حمد و دیگر سوره‌ها را به صورت آهسته بخواند؟ آیا جز این است که گفتن «بسمله» به صورت آهسته و غیر جهری از سوی او گویای موضع‌گیری سیاسی وی به عنوان والی معاویه بوده است؟

به هر روی پس از آن بازار جعل حدیث گرم شد و احادیثی جعل کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نماز «بسمله» را قرائت نمی‌کرد، یا اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آغاز از «بسمک اللهم» استفاده می‌کرد تا زمانی که صورت کامل «بسم الله الرحمن الرحیم» در سوره نمل نازل شد و سپس خواندن «بسمله» مرسوم شد! بنابراین باید گفت: موضع‌گیری سیاسی معاویه و والی او، عمرو بن سعید و روایات جعلی درباره «بسمله» اختلاف را در میان مسلمانان پی‌ریزی کرد.

۲. عدم جزئیت «بسمله» و مسأله تحریف

از روزگار شیخ مفید تا روزگار ما اندیشمندان شیعه باهدف حفظ و حراست از قرآن، همواره از عقیده پیراستگی قرآن از تحریف دفاع کرده‌اند و شماری از آنان کتاب‌های مستقلی در این باره نوشته‌اند و شماری از آنان کتاب‌های مستقلی در این باره نوشته‌اند (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱). علی‌رغم آنچه وهابیت رواج می‌دهد دیدگاه تحریف قرآن در برخی منابع روایی اهل سنت طرح شده است.

پاره‌ای از روایات تحریف قرآن، بر زیادت آیات، سوره و کلماتی در مصحف موجود دلالت دارد؛ از جمله روایات از اهل سنت که به آیه نبودن «بسمله»

و عدم جزئیت آن در قرآن و عدم قرائت آن اشاره شده است، حال آنکه از طریق شیعه وعده‌ای از اهل سنت روایات فراوانی - در حد تواتر - درباره جزئیت و آیه بودن «بسمله» و قرائت آن در نماز با صدای بلند از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابیان رسیده است، چنان‌که فخر رازی در این باره می‌گوید:

«این مطلب با نقل متواتر ثابت شده است که «بسمله» کلامی است که خداوند متعال بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل کرده و در مصحف به خط قرآن نوشته شده است و هر چه غیر قرآن باشد به خط قرآن نگاشته نشده است و از آنجاکه بر نوشتن آن به خط قرآن اجماع شده است درمی‌یابیم که «بسمله» آیه‌ای از قرآن است» (فخر رازی: ۱۴۱۵: ۱۹/۱۶۰).

۳. دلیل جزئیت «بسمله»

همان‌گونه که پیشتر گذشت، شیخ بهایی نظرات درباره جزئیت «بسمله» را در پنج قول چکیده کرده است. روشن است که او همانند دیگر عالمان امامی نظر اولی را برگزیده است، لیک از دلایل آن به صورت کامل سخن نگفته است. ما اینک با ارائه دلایل صحت نظر نخست، بحث جزئیت «بسمله» را به پایان می‌بریم.

روایات فریقین

احادیث فراوانی از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است که نشان می‌دهد «بسمله» آیه‌ای از سوره حمد و سوره‌های دیگر قرآن، به جز سوره براءت، است؛ برای نمونه:

- از صفوان جمال روایت سات که ابو عبدالله علیه‌السلام فرمود: «پروردگار کتابی را از آسمان نازل نفرمود، مگر

مختلف با رنگ آیات قرآن نگاشتند یا آنها در حاشیه ثبت کردند و یا... .

با این حال می‌بینیم که مسلمانان با «بسمله» به‌سان دیگر آیات رفتار کرده‌اند و آن را همانند دیگر آیات نوشته‌اند در قرآن تدوین نموده‌اند و این نشان می‌دهد که مسلمانان صدر اسلام که قرآن را در آغاز به نگارش درآوردند، «بسمله» را به چشم آیه‌ای از قرآن و تمامی سوره‌ها می‌نگریسته‌اند و عالمان فقه و قرآن بر جزئیت «بسمله» در سوره فاتحه و دیگر سوره‌ها به همین استدلال می‌کرده‌اند.

به دیگر سخن، صحابیانی چیزی را که جزء قرآن نبود در مصحف نمی‌نوشتند تا آنجا که از نگارش سوره‌ها و اعراب و نقطه‌گذاری قرآن و هر چیزی که با قرآن خلط شود، جلوگیری می‌کردند؛ بنابراین، وجود «بسمله» در آغاز سوره‌های قرآن دلیل آن است که آیه‌ای از هر یک از سوره‌های قرآن است.

سید محسن حکیم دلیل رسم‌الخط قرآنی را به نقد کشیده، بر آن است که بر جزئیت «بسمله» در سوره فاتحه و دیگر سوره‌ها دلالت ندارد، زیرا رسم‌الخط اعم از جزئیت است و ثبت «بسمله» ممکن است به اعتبار اهمیت آن بوده یا از آن روی نگاشته می‌شده که یکی از شعارهای مهم مسلمانان بوده، یا اینکه مایه برکت نگارش و آغاز آن می‌شده است. از این روی، پای‌بندی مسلمانان به نگارش آن به سبب دیگری غیر جزئیت آن بوده است. گواه این سخن آن است که بیشتر پیروان مذاهب دیگر اسلامی - که امامی نبوده‌اند - هنگام نگارش قرآن «بسمله» را در آغاز همه سوره‌ها نگاشته‌اند، با اینکه به جزئیت آن اعتقاد نداشته‌اند (حکیم، ۱۳۹۱: ۱۷۷/۶).

آنکه آغاز آن «بسم الله الرحمن الرحيم» بود و پایان هر سوره با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» که آغاز سوره دیگر بود شناخته می‌شد» (عباشی، ۱۴۲۱: ۱۰۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱/۸۲).

- از عبید بن سعید بن جبیر روایت است که در روزگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از به پایان رسیدن سوره آگاه نمی‌شدند تا اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می‌شد و چون نازل می‌شد درمی‌یافتند که سوره به پایان رسیده است و سوره دیگر نازل شده است (سیوطی، ۱۴۰۹: ۷/۱).

روایت امام دلالت روشنی دارد که «بسمله» جزئی از همه سوره‌هاست، زیرا:

اولاً: با همه سوره‌ها نازل می‌شده است، یعنی وحی منزل بوده است.

ثانیاً: با آن ابتدا و انقضای سوره‌ها دانسته می‌شده است.

رسم‌الخط قرآنی

یکی از دلایل اثبات جزئیت «بسمله» نوشتن آن در آغاز همه سوره‌های قرآن است. برخی این دلیل را نیکوترین و استوارترین دلیل جزئیت «بسمله» در همه سوره‌ها دانسته‌اند (خازن، ۱۳۷۵: ۱۹/۱؛ رشیدرضا، بی‌تا: ۸۴/۱). اگر به تاریخ رسم‌الخط قرآنی رجوع کنیم، خواهیم دید که «بسمله» از آغاز جمع و تدوین قرآن، همانند دیگر آیات قرآن، در مصحف شریف نوشته می‌شده است. هنگامی که به قرآن اموری چون نقطه، حرکت و نام‌های سوره‌ها را افزودند و آن را به جزء و حزب تقسیم کردند، همه این امور را به‌گونه‌ای در مصحف شریف وارد نمودند که نشان دهد از اصل قرآن کریم خارج است؛ مثلاً این اضافات را با رنگی

لیک سید محمدباقر حکیم این مناقشه را وارد نمی‌داند و در رد آن آورده است:

ما هنگامی که به رسم‌الخط قرآنی استدلال می‌کنیم، بر آن نیستیم تا از التزام به کتابت «بسمله» در مصحف این را به اثبات برسانیم که همه کسانی که این آیه را در مصاحف ثبت نموده‌اند: به جزئیت آن اعتقاد دارند تا بدین‌روی مناقشه یادشده صحیح باشد. برای ما اعتقاد به جزئیت یا عدم اعتقاد به آن از سوی نگارندگان «بسمله» مهم نیست، بلکه در پی آنیم تا از رسم‌الخط قرآن دریابیم که معاصران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جزئیت «بسمله» اعتقاد داشتند؛ به این دلیل که این آیه را نیز همانند دیگر آیات به ثبت رسانده‌اند، زیرا این کار از موضع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وحی الهی درباره این آیه پرده برمی‌دارد (سیدمحمدباقر حکیم، ۱۴۲۰: ۱۴۶).

سید محمدباقر حکیم سپس دلالت رسم‌الخط قرآنی بر جزئیت «بسمله» را با دو مقدمه - که دلیل از آن تشکیل شده است - شرح می‌دهد:

- مقدمه اول: آنچه در مصاحف نوشته شده و اینک در دسترس ما است و در آن «بسمله» به‌عنوان جزئی از آن قرآن به ثبت رسیده است، همانی است که صحابیان و معاصران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نگاشته‌اند، زیرا نقل و تداول این مصحف از راه تواتر و نسلی پس از نسل دیگر بوده تا اینکه به دست ما رسیده است و آن صحابیان با «بسمله» همانند دیگر آیات قرآن رفتار می‌کردند و از همین روست که می‌بینیم آنان این آیه را در همه سوره‌ها به‌استثنای براءت نگاشته‌اند؛ چیزی که نشان می‌دهد آنان «بسمله» را برای اهمیت و تبرک آن نگاشته‌اند، بلکه آن را برای تقید و توجه به حفاظت

از آنچه قرآن است و تمییز میان قرآن و غیر آن به نگارش درآورده‌اند.

- مقدمه دوم: اجماع و هم‌داستانی مسلمانان در صدر اسلام بر نگارش «بسمله» به‌عنوان جزئی از قرآن کریم، به ما نشان می‌دهد که آنان این اجماع و هم‌داستانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وحی فرا گرفته‌اند و از همین روی با آن مخالفت ننموده‌اند و درباره آن به اختلاف دچار نشده‌اند، از همین روی عدم اعتقاد برخی کاتبان قرآن در عصور متأخر به جزئیت «بسمله» کاشف از این نیست که عدم جزئیت، حقیقتی قرآنی است، زیرا کاتب آن را براساس اعتقاد دو اجتهاد خویش ننوشته، بلکه از مصاحف متداول میان مسلمانان تبعیت کرده است. تقید به طریقه نگارش مصحف، به‌رغم اختلاف آن با قواعدی که کاتبان عصور متأخر به آن اعتقاد داشته‌اند نیز به همین سبب است (سیدمحمدباقر حکیم، ۱۴۲۰: ۱۴۶-۱۴۷).

به نظر، آنچه سید محمدباقر حکیم در این دو مقدمه آورده است، سخن شیخ بهایی در پایان جستار جزئیت «بسمله» را نقض می‌کند، آنجا که شیخ می‌گوید:

اما استدلال به اجماعی که می‌گوید ما بین الدفتین، کلام خداوند - جل و علا - است، نیز استدلال به اتفاق نظر امت بر ثبت «بسمله» در قرآن، در عین سخت‌کوشی آنان بر مجرد ساختن قرآن از چیزی غیر آیات، بهترین استدلال بر این است که «بسمله» جزئی از قرآن است، نه بر این مدعا که جزئی از سوره‌هایی است که در آغاز آنها آمده است (بهایی، ۱۴۲۷: ۱۳۰).

لیک سخن شیخ بهایی حاوی نکته‌ای ظریف و نغز است؛ مراد شیخ این است که صحابیان، قرآن را از

غیر قرآن مجرد و متمایز می‌ساختند، نه از آنچه قرآن است لیک در جای خود نیامده است!

بحث و نتیجه‌گیری

۱. شیخ بهایی افزون بر گزارش منظم و منقح ارزنده‌ترین آرای مفسران درباره سوره حمد در تفسیر العروۃ‌الوثقی، به تحلیل و نقد این گزارش‌ها پرداخته، اشکالات را مطرح ساخته، به آنها پاسخ می‌دهد و سرانجام، نظر خویش را نیز ارائه می‌دارد.

۲. شیخ بهایی با استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام به استقلال سوره‌های «ضحی و شرح» و «فیل و لایلاف» اعتقاد دارد و استدلال به پیوند معنایی میان این چهار سوره، استدلال به نظر اخفشین و استدلال به جدا نیفتادن این سوره‌ها در مصحف ابی بن کعب را مخدوش می‌داند.

۳. شیخ بهایی براساس روایات معصومان علیهم‌السلام معتقد است که «بسمله» جزئی از سوره حمد و دیگر سوره‌های قرآن است. لیک استدلال به اجماعی که می‌گوید مابین الدفتین، کلام خداوند است، نیز استدلال به اتفاق نظر امت بر ثبت «بسمله» در قرآن در عین سخت‌کوشی آنان بر مجرد ساختن این کتاب از چیزی غیر آیات را مهم‌ترین استدلال بر آیه بودن «بسمله» می‌داند نه اینکه این عبارت جزئی از سوره‌هایی است که در آغاز آنها آمده است، زیرا صحابیان، قرآن را از غیر قرآن مجرد می‌ساخته‌اند نه از آنچه قرآن است، لیک در جای خود نیامده است.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰). *السرائر*

الحادی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابوالسعود عمادی، محمد بن محمد (۱۹۸۳م). *تفسیر*

ابن السعود. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۴ش). *روض*

الجنان و روح الجنان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های

اسلامی.

- بنی‌هاشمی خمینی، محمدحسن (۱۳۷۷ش). *توضیح*

المسائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- بهبهانی، محمدتقی (۱۴۲۶). *حاشیة الوافی*. قم:

مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۹). *السنن الکبری*.

بیروت: دار الفکر.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *درر الفوائد*.

قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حکیم، سید محسن (۱۳۹۱ق). *مستمسک العروۃ*

الوثقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- حکیم، سید محمدباقر (۱۴۲۰). *تفسیر سورة الحمد*.

قم: المجمع العالمی لأهل البيت.

- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی*

شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۸). *البيان فی تفسیر القرآن*.

قم: انتشارات دار النقلین.

- دار قطنی، علی بن عمر (۱۴۱۴). *سنن الدار قطنی*.

بیروت: دار الفکر. للطباعة و التوزیع.

- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*.

قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.

- رجبی، محمود (۱۳۸۳). *روش تفسیر قرآن*. قم:

پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- رشید رضا، سیدمحمد (بی‌تا). *تفسیر القرآن الحکیم*.

- بیروت: دار المعرفة.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۲). *تفسیر العیاشی*. قم: مؤسسه البعثة.
- زمخشری، محمد بن عمر (۱۳۶۶ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۵). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ستوده‌نیا، محمدرضا؛ آخوندی یزدی. سعید؛ سلطانی زمانی. سیدمهدی (پاییز ۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی سیاق از دیدگاه قرآن پژوهان معاصر». *مجله مطالعات قرآنی*.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۷). *الجامع لاحکام القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- کاشانی، ملا فتح الله (بی تا). *تفسیر منهج الصادقین*. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سید قطب. ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۹). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار ابن کثیر.
- محقق حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۲۷). *العروة الوثقی* (چاپ ضمن رسائل فی تفسیر سورة الفاتحه). قم: مرکز العلوم والثقافة الاسلامیة.
- محقق کرکی، علی بن حسن (بی تا). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- شیخ طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. قم: منشورات مکتبه آیه المرعشی النجفی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش). *تحریف ناپذیری قرآن*. تهران: انتشارات سمت.
- مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱م). *التفسیر الکاشف*. بیروت: دار العلم للملایین.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صباغی ندوشن، مریم؛ حائری. محمدحسن (پاییز ۹۵). «واکاوی نظریه وحدت برخی سوره‌های قرآن با استناد به سیاق». *جستارهای فقهی و اصولی*.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱). *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- نیشابوری، نظام‌الدین (۱۴۱۶). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*. قم: انتشارات آل البيت.